**اصول، جلسه 25: 10/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم شهید صدر مقایسه‌ای بین استصحاب و قاعدة یقین مطرح می‌فرماید. و ایشان تعبیری می‌فرمایند، می‌فرمایند که آقایان فرمودند که رکن استصحاب یقین سابق و شک لاحق هست، به این معنا که متیقن ما بر مشکوک ما مقدم هست. و آن یقین سابق ما در قاعدة یقین باقی نمی‌ماند، شک سرایت می‌کند به یقین، در حالی که در استصحاب یقین سابق ما پا برجا هست. بعد ایشان می‌فرمایند این مطلب صحیح است، ولی باید این مطلب را تعمیق داد و آن این است که رکن استصحاب در واقع شک در بقاء نیست در حقیقت. بلکه رکن استصحاب شک در شکی هست که نسبت به حدوث مفروغ عنه هست، حدوث در آن. و بعد توضیحاتی در این مورد می‌دهند. حالا من قبل از این‌که به کلام شهید صدر بپردازم، یک نکته‌ای را عرض بکنم دربارة مطلبی که در کلام شهید صدر زیاد تکرار شده، آن این است که رکن استصحاب را شهید صدر یقین سابق نمی‌داند بر شک لاحق. رکن استصحاب را حدوث سابق می‌داند، و این را بعداً هم مفصل در مورد ارکان استصحاب در این مورد صحبت می‌کنند. قاعدة یقین، رکنش یقین سابق است و همان یقین سابق هم، این یقین دخالت دارد در آن نکتة ارتکازی که در بحث قاعدة یقین ممکن است مطرح بشود. ما البته بعداً مفصل در مورد این‌که، این نکته که مرحوم آقای خویی هم اشاره دارند که عناوینی مثل یقین ظهور در موضوعیت ندارند، ظهور در طریقیت دارند، در تحلیل این نکته بعداً مفصل صحبت خواهیم کرد. ولی نکته‌ای که اینجا می‌خواهم عرض بکنم این هست که ما استصحاب را یک موقعی به نکتة اماریت حجت می‌دانیم. اماریت بر پایة یقین سابق نیست، بر پایة حدوث هست. یک ملازمة، اگر اماریتی وجود داشته باشد، بین حدوث سابق نوعاً و بقاء هست. این مطلب درست است. ولی شهید صدر نکتة عقلایی که برای استصحاب ذکر می‌کنند، این نکته هست که یک انس ذهنی و یک نوع توهم ذهنی، حالا تعبیری که بعداً تعبیر می‌کنند، ایشان می‌گوید که در بحث این‌که عقلا آیا نسبت به استصحاب بنا دارند، ایشان می‌فرمایند که اصل بناء عقلا بر استصحاب را می پذیرند، ولی می‌گویند براساس ظن منطقی نیست، لأنّ بنائهم علی الوهم ۵:۳۸ باعتبار تحقق الحالة السابقة بما ان کذلک و ان کان ثابتاً فی الجمله و لکن لیس ذلک علی اساس ظن منطقی و انما هو علی اساس وهمی و هو اساس الانس للحالة السابقة.

و بعد توضیح می‌دهند.

به نظر می‌رسد که این انس به حالت سابقه در آن یقین دخالت دارد، حالت سابقه‌ای که هیچ متیقن نباشد و انسان هیچ اطلاعی از آن نباشد، انس ایجاد نمی‌شود. در انس یقین موضوعیت دارد، بنابراین نمی‌شود رکن استصحاب را از جهت بنای عقلا حدوث سابق دانست.

یک نکتة دیگری در مورد استصحاب در روایات ما به آن اشاره شده، و البته استصحاب در بعضی موارد خاصه هست. و آن این است که شیطان، انسان را به وسوسه می‌اندازد، بعد از یقین به طهارتی که برایش حادث می‌شود همه‌اش شک می‌کند که آیا وضویش باطل شده یا وضویش باطل نشده، آن بحث استصحاب بقای وضوء آنجا یک بحث ایجاد وسوسة شیطانی بعد از یقین به استصحاب، شیطان ینفخ، چون روایتی که نفخ شیطان را مطرح می‌کند، که در واقع اشاره به وساوس شیطانی هست که برای انسان ایجاد می‌شود، و این‌که برای جلوگیری از این وسوسه‌های شیطانی انسان نباید به شک به نقض وضو اعتنا کند.

یک چنین نکتة عقلایی هم در مورد استصحاب می‌توانیم داشته باشیم. استصحاب برای ایجاد یک نوع نظم منطقی است، نظم قانونی هست بر این‌که انضباط قانونی ایجاد بشود، گاهی اوقات یقین سابق با یقین دیگری نقض نشده، از بین نرفته و در زمان شک به همان یقین سابق ممکن است بگوییم عقلا عمل می‌کنند. این نظم قانونی ملاکش، براساس یقین استوار هست. مجرد این‌که یک شیءای در سابق وجود داشته، من به آن یقین ندارم، این را ما نمی‌توانیم بگوییم که عقلا در این مورد هم یک همچین اصل عقلایی وجود داشته باشد.

بنابراین اصل این‌که استصحاب رکنش حدوث سابق هست، این مطلب خیلی روشن نیست که استصحاب بر پایة حدوث سابق باشد. این نکته‌ای که در این بحث هست.

اما شهید صدر در مقایسة بین استصحاب و قاعدة یقین می‌فرمایند که رکن استصحاب شک در بقاء نیست، بلکه رکن استصحاب شکی هست که فراغ از حدوث در آن مفروغ عنه باشد و مثالی می‌زنند، می‌گویند که اگر اجمالاً ما بدانیم یک شیءای یا در زمان اوّل حادث شده، یا در زمان دوم حادث شده، اگر در زمان اوّل حادث شده باشد، احتمالاً در زمان دوم هم باقی هست. و اینجا استصحاب جاری می‌شود. با وجود این‌که ما یقین نداریم که حتماً در زمان اوّل بوده. ولی می‌دانیم که این شیء حادث شده، حالا اصل حدوثش مفروغ عنه هست، در یکی از دو زمان اوّل یا زمان دوم. و این قاعدة نقض یقین به شک این را شامل می‌شود.

بله، اگر یک علم اجمالی داشته باشیم به این‌که یا در زمان اوّل بوده، یا در زمان دوم، به گونه‌ای که اگر در زمان اوّل بوده، دیگر در زمان دوم نبوده، یقین داریم فقط در یکی از دو تا زمان این شیء حادث شده. اینجا استصحاب جاری نمی‌شود، به دلیل این‌که کأنّه شک در اینجا مقوم علم اجمالی هست. کأنّه نمی‌شود اینجا با وجود این علم اجمالی، اینجوری حالا تعبیر بکنم که شک ما در اینجا مقوِّم، یعنی علم ما به حدوثش در زمان اوّل، علم ما به این‌که شیء حادث شده، مقوم این است که باقی نبوده. در جایی که ما علم داریم که بر فرض تحقق حتماً باقی نبوده، اینجا نقض یقین به شک صدق نمی‌کند.

حالا شهید صدر این را داخل در قانون نقض یقین به شک می‌داند.

من خیلی این را درست نمی‌فهمم که چطور اینها نقض یقین به شک، در اینجور موارد صدق می‌کند. ظاهر این‌که یقین به شیء این هست که، یقین به همان شیءای که ما الآن اینجا یقینی که داریم، یقین به یک شیء اجمالی هست، یعنی متیقن یقین و متعلق شک ما باید به یک شیء تعلق بگیرد. اینجا ما یقین داریم که این شیء حتماً یا در زمان اوّل یا در زمان دوم تحقق دارد. نسبت به این هم اصلاً شک نداریم. آن شکی که داریم این هست که در زمان اوّل تحقق پیدا کرده یا در زمان دوم تحقق پیدا کرده. متعلق یقین و شک ما متفاوت هست. صورت ذهنی که در این مثال هست، یقین ما به امر اجمالی تعلق گرفته، شک ما در امر تعیینی هست که حالا در زمان اوّل یا در زمان دوم امثال اینها. و این‌که اینجور جاها را بگوییم نقض یقین به شک در اینجاها هم صدق می‌کند، امثال اینها خیلی دشوار هست ما این را داخل در نقض یقین به شک بدانیم.

مرحوم آقای هاشمی و آقای حائری، هر دو در حاشیة تقریراتشان اشاره کردند که شهید صدر حتی صورت دومی را هم که در این بحث فرمودند داخل در نقض یقین به شک نمی‌شود این صورت دوم را هم در بحث‌های اینده داخل در نقض یقین به شک دانسته‌اند. آن صورتی که علم اجمالی داریم که یا در زمان اوّل تحقق دارد، یا در زمان دوم، علی سبیل منع الجمع، که در هر دو نیست، فقط در یکی از دو حالت این شیء حادث شده. در این صورت هم ایشان قائل هست که نقض یقین، این صورت باز روشن‌تر هست که نقض یقین به شک صدق نمی‌کند. به هر حال من خیلی متوجه نشدم که شهید صدر چطور این صورتی را که یقین و شک ما دو تا متعلق مختلف دارند. متعلق یقین، صورت اجمالیة شیء هست. متعلّق شک صورت تفصیلی شیء هست، اینها را چجوری داخل در استصحاب دانسته. به خصوص این صورت‌های خاصی که، این مثال‌های خاصی که اصلاً عرف در این مثال‌ها، که بخواهد استصحاب را جاری کند، دقت‌های خاصی در نظر بگیرد و بخواهد استصحاب را جاری کند، خیلی دشوار هست. البته این نکته را ضمیمه بکنم، اگر ما استصحاب را بر پایة اماریت معتبر بدانیم، آن جایی که ما، این اماریتی که در این مثال ما هست که اگر در حالت سابقه تحقق پیدا نکرده باشد حتماً در حالت لاحقه وجود دارد. اگر در حالت سابقه وجود داشته باشد احتمالاً هم باقی مانده. اینجا احتمال تحققش در حالت سابقه از جایی که یک چنین علم اجمالی نداشته باشیم قوی‌تر است. ممکن است ما یک نوع اولویت مثلاً قائل بشویم، بگوییم چون اماریت قوی‌تری در اینجا وجود دارد، اگر استصحاب را از باب اماره حجت بدانیم، این صورت را ممکن است حجت بدانیم.

یک تعبیری در کلام آقای حائری هست، شاید اشاره به همین تعبیر دارد. ایشان در این مثال دارد که، بعد از این‌که این مثال را ذکر می‌کند، می‌گوید رکن استصحاب هو شک اخذ فیه الفراغ عن الحدوث، و ثمرة ذلک انه اذا علمنا اجمالاً بحدوث شیء اما فی الآن الاول او فی الآن الثانی و لا تقدیر حدوثه فی الآن الاول یحتمل بقائه الی الآن الثانی فهنا یجد استصحاب لکن لا الاساس الکون الشک فی البقاء بناءً علی اساس کون الشک فی البقاء. بناءً علی عدم کفایة الشک فی البقاء التقدیری فان البقاء لا تقدیریاً انه فرع حدوث الحادث فی الآن الاول المشکوک فیه بل علی اساس ان هذا شک فرغ فیه عن الحدوث و هذا الشک یمث الیقین علی حد مس الشک فی البقاء للیقین بالحدوث او اشد فیشمله قوله لا تنقض الیقین بالشک.

این تعبیر «او اشد» می‌تواند اشاره به همان نکتة اولویتی باشد که اینجا وجود دارد.

این اولویتی که اینجا هست، اگر استصحاب از باب اماره حجت باشد، همینجور هست. اولویتی در استصحاب وجود دارد.

ولی اگر ما استصحاب را جنبة موضوعیت برایش قائل بشویم، مثلاً بگوییم که به جهت یک نوع نظم قانونی و انسجام قانونی دادن شارع استصحاب را حجت کرده، یا عقلا به جهت آن انس ذهنی که دارند، یا آن انس ذهنی باعث شده استصحاب را حجت قرار بدهیم. حالا تعبیر بکنیم برای دفع وسواس، امثال اینها. هر یک از این تعبیرات را بکنیم، این یک نوع موضوعیتی برای یقین سابق قائل بشویم، این یقین‌های اجمالی را نمی‌توانیم برای اجرای استصحاب کافی بدانیم. مشکل هست استصحاب را به این صورت‌ها ما جاری بدانیم. این اجمالی هست این بحث.

اینجا یک نکته‌ای را من اشاره بکنم، مرحوم شهید صدر می‌فرمایند بین استصحاب و قاعدة یقین علاوه بر این‌که در ارکانشان تفاوت هست، نکتة ارتکازیه‌ای که استصحاب را حجت کرده، اینها هم تفاوت دارد. استصحاب بنابر این‌که اصل عقلایی باشد، آن اماره‌ای که در استصحاب وجود دارد، نفس حدوث سابق هست، به دعوای این‌که بین حدوث سابق و بقاء غالباً ملازمه هست، اما در باب یقین آن چیزی که، نکته‌ای که وجود دارد، آن نکته در آن یقین موضوعیت دارد، به دعوای این‌که یقین‌های انسان غالباً مطابق واقع هست و بنابراین استصحاب مقوِّمش حدوث شیء است، یعنی آن نکتة ارتکازیه‌اش بر پایة حدوث شیء است، و قاعدة یقین آن نکتة ارتکازیه‌اش بر پایۀ خود یقین به شیء و ملازمة کأنّ ادعای ملازمة غالبیة یقین با واقع و مطابقت یقین با واقع هست. این نکته‌ای که ایشان اشاره می‌کنند.

قاعدة یقین یک چیزی شبیه قاعدة یقین در احکام شرعیه هست، در موارد خاصه‌ای، آن هم در قاعدة فراغ و قاعدة تجاوز.

در قاعدة فراغ یک بحث هست که آیا اذکریت حین عمل در آن شرط هست یا اذکریت حین عمل در آن شرط نیست. بنابر این‌که ما در قاعدة فراغ به آن روایتی که هو حین یتوضع ۲۳:۰۳ اذکر منه حین یشرک تمسک کنیم و احتمال اذکریت حین عمل را معتبر بدانیم در قاعدة فراغ، شبیه قاعدة یقین بشود. یکی از فروع قاعدة یقین، شبیه قاعدة یقین البته. شبیه، چون نه این‌که حتماً باید یقین داشته باشیم که حین عمل احتمال توجه به شیء در حین عمل کفایت می‌کند بر این‌که قاعدة یقین را ما بخواهیم اجرا کنیم.

حالا آن بحث‌هایش در جای خودش باید بشود که آیا در قاعدة فراغ و تجاوز یقین، احتمال اذکریت معتبر هست یا معتبر نیست. ولی می‌خواهم نکته‌ای که اینجا عرض بکنم، روی آن تکیه بکنم این هست، حتی درست است که آنجا هم یک نوع اماریت و یک نوع کاشفیتی در قاعدة فراغ و تجاوز بنابر این مبنا در اعتبارش اخذ شده. ولی این کاشفیت تمام الملاک نیست. نفس این‌که انسان از عمل فارغ شده، و از عمل بیرون آمده، این خودش می‌تواند در اعتبارش موضوعیت داشته باشد. یعنی در واقع به اعتبار این‌که یک عمل را انسان از آن فارغ شده، این کار را یک بار دیگر، دوباره از اوّل آن بساط عمل را، یک نوع تسهیل و مصحلت تسهیل دخالت دارد، ولو احتمالاً در اجرای قاعدة فراغ. این است که آقایان در مورد قاعدة فراغ می‌فرمایند مثبتاتش حجت نیست، به خاطر همین قاعدة فراغ ولو آن نمازی را که انسان، مثلاً بعد از نماز شک می‌کند که آیا این نماز وضو داشته یا وضو نداشته، می‌فرمایند که نسبت به آن نمازی که خوانده، می‌تواند اکتفا کند به نماز خوانده شده، ولی باید برای نمازهای آینده وضو بگیرد. علتش همین هست که ولو کاشفیت آن اذکریت حین عمل برای حجیت، در حجیت دخالت دارد، ولی ما دلیلی نداریم که آن کاشفیت تمام العلة باشد. این است که فارغ شده از عمل، از عمل گذشته، کل ما مضی فامضه کما هو. فاضمه کما هو کأنّ اشاره به این هست که مضی عمل و گذشتن عمل دخالت دارد. در نتیجه در این قاعدة فراغ و قاعدة تجاوز و اینها، تجاوز از عمل، فراغ از عمل هم جزء موضوع هست و می‌شود.

در مورد قاعدة یقین هم، قاعدة یقین عقلایی هم احیاناً هست، در جایی که از این عمل مدت‌ها گذشته. از یک عملی مشمول مرور زمان شدن، جاهایی که زمان طولانی از یک عمل می‌گذرد، امثال اینها، عقلاءً دیگر یک چیزی که زمان خودش انسان با بناء بر صحت عمل را تمام کرده، حالا شک می‌کند که آیا عمل‌هایی که سابقاً انجام داده صحیح انجام داده بوده یا صحیح انجام نداده بوده، اینها را دیگر بنای بر صحت می‌گذارند و امثال اینها. این همین گذشت زمان و امثال اینها دخالت دارد و چون خیلی وقت‌ها اگر بناء بر این باشد که نسبت اموری که در گذشته‌ها از انسان سر زده دوباره شک و تردید را ایجاد کند، منشاء وسواس می‌شود. انضباط قانونی از بین می‌رود، اینجور مرور زمان و گذشت زمان در اینها دخالت دارد. ولی در چیزهایی که هنوز مشمول مرور زمان نشده و چیزی از آن نگذشته و اینها، قاعدة اصلاً یک جنبة عقلایی ندارد.

این چکیدة بحث‌هایی که در اینجا وجود دارد.

یک بحث‌هایی شهید صدر در مورد قاعدة مقتضی مانع و فرق استصحاب با قاعدة مقتضی مانع کردند، این از این بحث‌ها می‌گذریم. فقط یک اشارة اجمالی به یک نکته عرض بکنم. این بحث قاعدة مقتضی مانع، فرق استصحاب با قاعدة مقتضی مانع خیلی متفاوت در کلام مرحوم آقای هاشمی و آقای حائری، کلام آقای صدر تقریر شده. کلام آقای هاشمی اینجا خیلی ابهام دارد، یک عبارتی ایشان دارد که حساب احتمالات در ناحیة علت حاکم بر حساب احتمالات در ناحیة معلول هست. خیلی یعنی چی. آن عبارت‌هایش را من نمی‌خواهم بحث را واردش بشوم، این را اجمالاً عرض بکنم که در کلام آقای حائری خیلی این به گونة دیگری تقریب شده و خیلی روشن بحث بیان شده که بگوییم که من وارد تفصیل آن بحث نمی‌شوم. همین مقدار در مورد مقدمات استصحاب کافی است و وارد ادلة حجیت استصحاب می‌شویم. ان‌شاءالله فردا این بحث را پی می‌گیریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان